



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در باب وعده و حکم وفا به وعده می‌باشد. هرچند این بحث به تناسب در ذیل باب کذب مطرح شده است اما خود فصلی مشبع و دارای مباحث مهم می‌باشد. در جلسات قبل نکات و مطالبی در ذیل این بحث بیان شد. یکی از مباحثی که در جلسه قبل مطرح شد بحث وعید یعنی وعده به شر می‌باشد که به لحاظ لغوی وعده اعم از وعید می‌باشد.

عدم وجوب عمل به وعید

بیان شد که وعید و وعده شر با تفصیلی که در جلسه قبل بیان شد، مشمول اطلاقات «فَلَيْفِ إِذَا وَعَدَ»^۱ و سایر ادله‌ای که وفا به وعده را واجب یا مستحب کرده بود، نمی‌شود و علت این عدم شمول همان دلیل اشتراک لفظی و اکتفا به قدر متیقن یا انصراف این ادله از وعید و وعده به شر می‌باشد؛ بنابراین عمل کردن به وعید واجب نیست و مانعی ندارد بلکه در مواردی نیز عمل و وفا به آن حرمت شرعی دارد.

حرمت وعید از باب کذب به لحاظ مدلول التزامی خبری

نکته دیگری که در مورد وعید وجود دارد این است که هرچند وفا به وعید به خلاف وعده واجب نیست و چه بسا در برخی موارد تخلف از وعید واجب باشد اما همانند وعده اگر عرفاً دارای مدلول التزامی خبری باشد که غالباً هم همین‌طور است و شخصی که وعده را می‌دهد آن مدلول را قصد کند و بگوید عزمش بر وفا به وعید می‌باشد اما خلاف واقع باشد و وی واقعاً قصد وفا به وعید را نداشته باشد و قائل شویم که مدالیل التزامی مصداق صدق و کذب قرار می‌گیرند، از باب کذب، این وعید هم حرام می‌باشد.

^۱ الکافی ج ۲ ص ۳۶۴



الحاق وعید به وعد در صورت خیر بودن

مطلب دیگری که بیان کردیم اگر وعده‌ای عرفاً وعده به شر بود و وعید محسوب می‌شد ولی به لحاظ شرعی خیر محسوب شود مانند اینکه به دیگری وعده ضرب او را بدهد و این وعده ضرب عرفاً شر باشد ولی این وعده در اصلاح موعودله تأثیر داشته باشد در این صورت وعید عرفی شرعاً ملحق به وعده می‌شود. وعده‌ووعیدهای خداوند در قرآن و اینکه بر خداوند عمل و وفا به آن‌ها واجب است یا خیر بحث فقهی نیست بلکه این وعده‌ووعیدها بالاتر از یک وعده صرف است و یک بحث کلامی می‌باشد.

عدم حرمت وعید فی نفسه

وعید فی نفسه یا مباح است یا مکروه ولی حرام نیست ولی گاهی ممکن است وعید مصداق عناوین ثانویه‌ای قرار بگیرد که طبق این عناوین ثانویه حکم وجوب یا حرمت بر آن حمل شود مانند اینکه اگر وعید مصداق قتل نفس، ایذا، اضرار یا اهانت و یا عناوینی مشابه این عناوین، قرار گیرد، حرام می‌باشد مثل اینکه وعید موجب ترس موعود و سکنه او شود و یا اینکه وعید به لحاظ مدلول التزامی خبری آن و شرایطی که در مورد آن بیان شد، مصداق کذب واقع شود که در این صورت هم حرام می‌باشد و گاهی نیز وعید به لحاظ عناوین ثانویه چه بسا رجحانی در حد وجوب یا استحباب پیدا کند مانند اینکه وعید نوعی بازدارندگی برای ارتکاب به حرام شود و در مقام تراحم و اهم و مهم انسان ناچار شود وعده به شر دهد. البته بحث در این مورد که وعید رجحان پیدا می‌کند، درجایی است که موعود شر عرفی و شرعی باشد مانند وعده به قتل شخصی در صورت ارتکاب فلان عمل حرام که نه عرفاً و نه شرعاً حتی در صورت ارتکاب قتلش جایز نیست اما اگر موعود مصداق خیر واقع شود از محل بحث خارج است و به حکم اولی مصداق وعد است نه وعید.

عناصر چهارگانه وعد

بحث وعد را می‌توان به شکل و مدل جدیدی که در بحث عقود و ایقاعات هم وجود دارد، ارائه کرد و در ضمن این قالب به بیان احکام و نکاتی که در ذیل آن وجود دارد پرداخت. وعد سواء كان الوفاء به واجباً أو مستحباً (چون استحباب آن تأکیدی است و مقوله مهمی به شمار می‌رود هرچند به نظر ما دارای احتیاط وجوبی است) در حقیقت ایقاعی است که متقوم به چهارعنصر و رکن می‌باشد.



۱. واعد یعنی کسی ملتزم به عمل می‌شود.
۲. موعود یعنی به آنچه ملتزم شده‌ایم.
۳. موعودله یعنی کسی ملتزم شده‌ایم برای او کاری را انجام دهیم و خیری به او برسانیم.
۴. صیغه‌ای که به وسیله آن انشا صورت می‌گیرد.

شرایط مرتبط با واعد: وجود شرایط عامه تکلیف

در واعد شرط است که شرایط عام تکلیف که عمده آن‌ها بلوغ، عقل، اختیار (قدرت نیز جزء اختیار است) و قصد است، وجود داشته باشد.

شرط موعود: خیر بودن موعود

رکن دوم وعده، موعود است یعنی آن امری که واعد به آن ملتزم می‌شود. شرط موعود این است که باید خیر باشد. به تفصیل و اقسام آن و برخی جهات در آن مثل اینکه باید به حال موعودله خیر باشد در جلسات گذشته بحث کردیم.

شرایط موعود له

در مورد موعودله چند نکته وجود دارد.

تعین فی الواقع موعودله

موعودله باید معین باشد و ظاهراً اطلاقات از وعده‌ای که موعودله آن مبهم و نامعین باشد، انصراف دارد مثل اینکه بگوید فلان روز به یک شخص هدیه‌ای می‌دهم البته این بدین معنا نیست که حتماً باید یک نفر باشد بلکه تعداد افراد موعودله می‌تواند زیاد باشد. البته توجه به این نکته هم لازم است که مبهم بر دو قسم است گاهی مبهم فی الواقع است مثل اینکه بگوید به شخصی هدیه‌ای می‌دهم اما هیچ‌یک از شرایط و اوصاف او مشخص نباشد و گاهی نیز ابهام در علم واعد است اما فی الواقع ابهامی ندارد مانند اینکه بگوید هرکس در این جمع نام او حسن یا فاطمه یا علی است به او هدیه می‌دهم در این صورت هرچند نزد واعد، موعودله تعین ندارد و دارای ابهام است اما فی الواقع آن‌ها که نامشان فاطمه یا حسن یا علی است مشخص می‌باشند. ظاهراً انصراف ادله مربوط به جایی است که فی الواقع ابهام داشته باشد



اما صورتی که نزد واعد مبهم است اما فی الواقع تعیین دارد، بعید نیست که مشمول ادله وجوب وفا یا رجحان وفا شود و دلیلی بر خروج آن وجود ندارد پس یکی از شرایط موعودله تعیین فی الواقع است.

عدم اشتراط بلوغ

در موعودله بلوغ شرط نیست.

تمیز و تنبه موعودله به وعده

در اینکه آیا عقل و تمیز در موعودله شرط است یا خیر؟ به نظر می‌رسد هرچند وعد از ایقاعات است و قبول نیاز ندارد اما به نظر می‌رسد از آنجاکه واعد نوعی طلبکاری برای موعودله ایجاد می‌کند، فی الجمله عقل و تمیز در موعودله به گونه‌ای که تمیز و تنبه به وعده داشته باشد و آن را بفهمد، شرط می‌باشد و ادله وجوب وفا به وعده از وعده‌ای که مثلاً به بچه شیرخوار یا دیوانه‌ای که تمیز و عقل به اندازه‌ای که آن را بفهمد نداشته باشد، منصرف می‌باشد.